

از نشانه‌های زبان تا زبان نشانه‌ها: سیری اجمالی در روش‌شناسی
ترجمه از دیدگاه نشانه‌شناسی

عبدالله برادران^۱

چکیده

اگر ترجمه را به قول یورگن هابرماس "کنشی ارتباطی" به شمار آوریم، آنگاه نظریه ترجمه را نیز چه بسا باید همچون تحلیل گفتمان در چارچوب یک نظریه عمومی در حوزه ارتباطات تعریف کنیم. در مورد نشانه‌شناسی نیز چنین امری صادق است و از همین رو کاربرست مقوله بینامتنیت که از جستارهای بنیادین علم نشانه‌شناسی است در نظریه، عمل و نقد ترجمه، ثمربخش و راه‌گشا خواهد بود. مقاله پیش رو، پس از بررسی اجمالی مبانی و مصادیق نشانه‌شناسی در حوزه زبان‌شناسی و اختصاصاً ترجمه‌پژوهی، یک نمونه درخشان از رویکرد نشانه‌شناختی به ترجمه ادبی را از تاریخ معاصر ترجمه نثر داستانی از ادبیات کلاسیک انگلیسی به زبان فارسی پیش خواهد نهاد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، بینامتنیت، نظام نشانگانی، مدلول نشانه، نسبت‌های میان‌نشانه‌ای، کارکردهای دلالتی.

هیچ خطاطی نویسد خط به فن؟
بهر عین خط، نه بهر خواندن؟
نقش ظاهر بهر نقش غایب است
وان برای غایب دیگر ببست!

(جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۱۱۱)

رویکرد نشانه‌شناختی به ترجمه از آغاز تا امروز

از منظر نشانه‌شناسی، هر نشانه‌ای و چه بسا بهتر باشد بگوییم هر دلالتگری تنها در نسبت با دیگر نشانه‌ها یا دلالتگرهای موجود در متن است که ارزش وجودی پیدا می‌کند و به کار زبان‌شناس و ترجمه‌پژوه و مترجم و ناقد ادبی می‌آید. هر دلالتی که برخاسته از سرشت هر نشانه خاص منفردی باشد، به واسطه نظام نشانگانی حاکم بر متن، در مورد خود متن نیز مصداق پیدا می‌کند. در یک کلام، ارزش وجودی هر متنی در نسبت آن متن با متون دیگر - یعنی به واسطه سرشت بینامتنی همه متون - حاصل می‌آید.

دهه‌هاست که نشانه‌شناسی - چه در ساحت نظر و چه در حوزه عمل - بر ترجمه‌پژوهی و کارنامه مترجمان حرفه‌ای سایه پرثمری افکنده است. در دهه ۱۹۸۰، پیشگامان نشانه‌شناسی این نظریه را مطرح ساختند که بهترین روش برای تعریف علمی فرایند ترجمه، رویکرد نشانه‌شناسانه است؛ به بیان دیگر، با ترویج علم نشانه‌شناسی، این فکر پیدا شد که فرایند ترجمه با وجود آن که از اساس و بنیان، کنشی زبان‌شناختی است، از دنیای نشانه‌ها و فرایندها و ساختارهای ناظر به آن دنیا سرچشمه می‌گیرد. یک دهه بعد، تعریف نظام‌مندتری نسبت به نظریه پیش‌گفته مطرح شد که فرایند ترجمه را حائز سه وجه متمایز ارتباطی، کاربردی و نشانه‌شناختی می‌دانست. وجه ارتباطی ترجمه طبق آن تعریف عبارت است از مجموعه عناصری که لحن خاص هر متن ترجمه شده را رقم می‌زنند؛ مقصود از وجه کاربردی فرایند ترجمه، تناسب صفات زبان‌شناختی متن ترجمه شده با مقاصد و محتوای ارتباطی متن مبدأ است؛ و سرانجام، وجه نشانه‌شناختی ترجمه طبق نظریه فوق عبارت است از نسبت متون مختلف با یکدیگر به شرط آن که تمامیت هر متن را نیز همچون یک نشانه کلان منفرد و در-هم-پیوسته با متن یا متون دیگر تلقی کنیم.

از دقت در این تعریف، ناگفته پیداست که ترجمه - بیش و پیش از هر چیز - فرایندی ارتباطی در بستر اجتماع آدمیان فرض شده که جملگی کنشگران ارتباطی‌اند. دقیقاً بر اساس چنین دیدگاهی است که نظریه مزبور کوشیده الگویی تماماً کارکردی برای فرایند ترجمه به دست دهد.

هر مترجمی در خلال برگردان متن مبدأ به متن مقصد، هم در حوزه واژگان زبان و هم از لحاظ ساختارهای دستوری، نزد خویشان، داوری می‌کند و دست به انتخاب

می‌زند اما طبق نظریه مزبور، عینیت گفتمان به منزله کنشی ارتباطی یا به زبان ساده‌تر، مقصود و نیت نهفته در متن مبدأ از یک سو و شرایط کلان محیط اجتماعی از دیگر سو بر تصمیم‌ها و داوری‌های لغوی و دستوری و سبک‌شناسانه مترجم تأثیر مستقیم می‌گذارند. گذشته از این، مترجم‌گریزی از آن ندارد که در عین حال، نسبت‌ها، هنجارها، قواعد و در یک کلام، نظام‌های حاکم بر تعاملاتی را نیز به دقت مد نظر قرار دهد که بین نشانه‌های درون هر متن، نشانه‌های مابین دو متن، و نشانه‌های مابین نویسنده متن مبدأ و خوانندگان نهایی متن مقصد برقرار هستند.

از همین بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که در آستانه هزاره سوم، نظریه ترجمه و حوزه ترجمه‌پژوهی علاوه بر مؤلفه‌های دیرینه‌ای همچون طبقه‌بندی صوری متن و گفتمان ناظر به آن، تحت تأثیر علم نشانه‌شناسی و تکرر مکاتب و مواضع عقیدتی در شرایط نوظهور جامعه جهانی به مؤلفه تازه‌ای نیز توجه نشان داد که همانا وجه بینامتنی همه متون است. فراموش نکنیم که سال‌های واپسین قرن بیستم با فروپاشی ابرقدرت شرقی دنیا مقارن شد و علی‌رغم شور و شوق آغازین در اقسام محافل در پیش‌بینی ظهور به اصطلاح "نظمی نوین در جهان جدید تک قطبی"، مناسبات جنگ سرد جای خود را به کثیری از جنگ‌های منطقه‌ای و دعاوی ارضی، بحران‌های عمیق و اکثراً مزمّن اقتصادی، و به تبع، اجتماعی، فرهنگی و روانی داد و از طرف دیگر، گسترش سریع فناوری‌های ارتباط مجازی موجب شد جوامع مدنی در بسیاری از نقاط جهان - چه در جرگه کشورهای شمال و چه در اردوگاه ممالک جنوب - ابزاری کارآمد و نسبتاً ارزان را برای طرح گفتمان‌های خویش در معرکه منتهی به سال ۲۰۰۰ مسیحی در اختیار خویش ببینند. وحدتی میسر در عین کثرتی فاجعه‌آفرین که چه بسا مستقیم‌ترین دستاوردش اتکای روزافزون انسان به بینامتنیت و توسل به این وجه مغتنم و امیدآفرین در کنش‌های ارتباطی‌اش با سایر اعضای جامعه متشنج جهانی بود.

از یاد نبریم که فردیناند دو سوسور، در اصل بر سر آن بود که زبان‌شناسی را به یک نظام نشانه‌شناختی نمونه بدل سازد به نحوی که اصول و مبانی‌اش قابل تعمیم به سایر عرصه‌های زندگانی اجتماعی و فرهنگی بشر باشد. لیکن به زعم نظریه‌پردازان متأخر، نشانه‌شناسی دامنه‌ای به مراتب فراگیرتر از زبان‌شناسی یافت و حوزه اخیر تنها به یکی از شاخه‌های پژوهش و نقد، ذیل رویکردهای نشانه‌شناختی تبدیل شد.

برای مثال، نقطه عزیمت چارلز پرس در نشانه‌کاوی‌های درازدامن‌اش، برسیدن نشانه‌هایی بود که مستقیماً به ساحت زبان تعلق نداشتند و رفته‌رفته با پی‌ریزی اصلی که به **نظام‌های نشانگانی** شهرت یافت، سرشت و موقعیت زبان را در بطن نظام‌های مذکور نشانده. در این مجال مختصر و با نظر داشت فرایند ترجمه، به همین بسنده توان کرد که به باور پرس هر نشانه‌ای واجد سه وجه است. وجه نخست عبارت از **ویژگی‌های ذاتی** هر نشانه‌ای است که براساس آن می‌توان به وجود هر نشانه پی برد؛ وجه دوم، **مدلول** هر نشانه در جهان پیرامونی است و وجه واپسین، **دلالت** یا **مقصودی** است که در دل هر نشانه و به ازای هر مدلول آن نشانه نهفته است. نشانه به واسطه‌ی بینامتنیت معنا پیدا می‌کند. ذهن خالی انسان نیست که متن را فراوری می‌کند بلکه ذهن سرشار از اندیشه‌های ریشه دوانده، عقاید و ادراکات پیشینی، و کهن-الگوها به این کار دست می‌زند. به بیان دیگر، فراوری متن متأثر از بار عقیدتی هر ذهنی است. تعامل بین گفتمان مسلط بر جامعه و نظام‌های متفاوتی که به فرهنگ آن جامعه شکل می‌دهند سبب آفرینش ملاک‌های ادراکی در ذهن انسان می‌گردد. از همین روست که رونالد بارت نیز معتقد بود نشانه‌ها خالق اسطوره‌های گذرا یا ماندگاری هستند که نظام‌های ارزشی هر فرهنگی را رقم می‌زنند.

اگر ترجمه عبارت باشد از انتقال معنای نشانه‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر، و اگر تعامل بین عناصر گوناگون متنی موجب آفرینش بخشی از این معنا می‌شود، آن‌گاه مترجم باید بتواند بینامتنیت موجود در زبان مبدأ را شناسایی و آن را به زبان مقصد منتقل کند. بنابراین، مترجم باید در مرحله‌ی نخست بتواند هر دلالت بینامتنی را در بستر متن مبدأ تشخیص بدهد، و در مرحله‌ی بعد به کارکرد آن دلالت پی ببرد. در مرحله‌ی سوم، مترجم باید قادر به تعیین ثقل و موقعیت نشانه‌شناختی دلالت مزبور باشد تا تصمیم بگیرد که آیا باید به صورت آن دلالت اولویت بدهد یا به کارکرد آن. و در غالب موارد، این کارکرد دلالت‌های بینامتنی یعنی نیت خالق متن مبدأ از آفرینش آن دلالت‌هاست که برای انتقال به متن مقصد اهمیت اصلی دارد و نه صفات صوری آن دلالت.

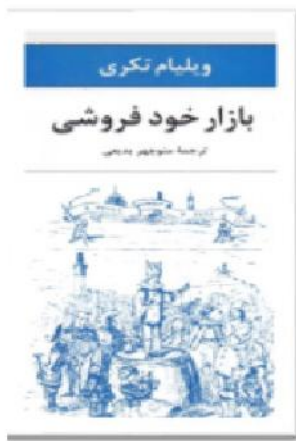
نقد نشانه‌شناختی یک ترجمه درخشان در زبان فارسی

برای وضوح بیشتر بحث، به باور راقم این سطور کافی است ترجمه درخشانی را بررسی کنیم که صرفاً از عنوان یکی از آثار ادبی انگلستان قرن نوزدهم به زبان فارسی

صورت گرفته است. مقصود، رمان اجتماعی معروف ویلیام تگری، نویسنده پر ذوق و هم‌روزگار چارلز دیکنز، است که با عنوان انگلیسی *Vanity Fair* طی سال های ۴۸-۱۸۴۷ منتشر شد.

پیرنگ اصلی داستان، سرگذشت و سرنوشت دو بانوی جوان انگلیسی را مقارن با کشورگشایی‌های ناپلئون و مخاصمات اجتناب‌ناپذیر امپراتوری وقت بریتانیا با ارتش ناپلئون در دریا و خشکی روایت می‌کند: یکی فریفته ظواهر فانی زندگی شهرنشینی در لندن عصر ویکتوریایی می‌شود و جز نگون‌بختی نصیب نمی‌برد، اما دیگری راه قناعت و فروتنی پیشه می‌کند و فرجامی نیکو می‌یابد.

باری، بخش‌هایی از این اثر را نجف دریابندری و فرح یکرنگی جداگانه در اوایل دهه ۱۳۳۰ خورشیدی اما هر دو با عنوان *یاوه بازار* ترجمه کرده‌اند. متن کامل این رمان را، اما، منوچهر بدیعی حدود سه دهه بعد یعنی در آستانه دهه ۱۳۷۰ خورشیدی به فارسی‌زبانان تقدیم کرده است. البته، لازم به ذکر نیست که واژه انگلیسی *vanity* -بسته به بافتاری که در آن به کار رفته باشد - کمابیش دلالت‌هایی هم‌ارز واژگان و تعبیری در زبان فارسی از قبیل *ابتدال*، *فرومایگی*، *بی‌گوهری*، *"راه ترکستان پیمودن"* و نظایر این‌ها تواند بود.



نیز می‌دانیم که در ترکیب اضافی *vanity fair*، مضاف الیه یعنی واژه *fair* همانی است که در بافتارهای کنایی و انتقادی زبان فارسی از جمله *به بازار مکاره*، *معرکه*، *شعبده*، *معرکه بازار*، و *شعبده بازار* تعبیر شده و همچنان می‌شود. نقد عبارت "یاوه بازار" را که پسند دو مترجم متقدم اثر مورد نظر بوده است به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم،

اما به باور صاحب این قلم، بدیل مطلوب منوچهر بدیعی برای عنوان همین کتاب - یعنی عبارت *بازار خودفروشی* - مثال بارزی است از توجه عالمانه به نسبت‌های میان-نشانه‌ای در فرایند ترجمه، آن هم در برابر-گزینی برای عنوان یک اثر عمده ادبی. وی در مقدمه پرمغز خود بر ترجمه کتاب مذکور به قصد توضیح دلیل این انتخاب، خواننده فارسی زبان را به بیتی از خواجه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی، توجه داده (غزل شماره ۳۹) آن جا که فرموده است:

در راه ما شکسته دلی می‌خرند و بس

بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

و بعد اضافه کرده است که علی‌رغم بسط دلالت معنایی تعبیر "خود فروشی" به مقوله فحشا در زبان فارسی طی بالغ بر نیم قرن گذشته، نه تنها خواجه شیراز (در بیت فوق) بلکه شعرای بزرگ دیگری همچون سلمان ساوجی و صائب تبریزی هم از همین تعبیر برای بیان مقاصدی نظیر "جلوه‌فروشی، خودنمایی، خودستایی، کبر و رعونت" در آثار خود بهره گرفته‌اند یعنی دقیقاً همان دلالتی که ویلیام تکرلی از واژه *vanity* برای اشاره کنایه‌آمیز به زوال اخلاق و معنویت در جامعه روزگار خویش مقصود کرده بوده است.^۱ کاربرد عبارت "خودفروشی" با دلالت معنایی فوق در دیوان حافظ نمونه‌های دیگری هم دارد؛ مثلاً در غزل شماره ۲۸۶ او می‌خوانیم:

بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گوی مرد عاقل یا خموش

در مدخل مربوط به این واژه در لغت نامه دهخدا، گذشته از هر دو بیت فوق، این بیت نیز از صائب تبریزی شاهد مثال آورده شده است:

به غیر از زیان نیست در خودفروشی

اگر سود خواهی ببند این دکان را

دقت دوباره و قرائت تنگاتنگ در بیت ۳۹ حضرت لسان الغیب بر شگفتی هر کس که رمان تکرلی را از آغاز تا انجام خوانده باشد صدچندان خواهد افزود زیرا بینامتنیت شفاف و مستقیمی میان این بیت و سرنوشت دو شخصیت اصلی داستان تکرلی وجود دارد: یکی سالک جاده صعب "شکسته دلی" و "جفا دیدن" و "وفا کردن و ملامت کشیدن و خوش بودن" می‌شود اما نیک‌فرجام می‌گردد لیکن شخصیت دوم به "راه

۱. منوچهر بدیعی (۱۳۶۸: ۹-۷) بازار خودفروشی

دیگری "می‌رود که از اهل کبر و ریا، زرق دوستی و دغل بازی، تجمل و تظاهر، بس شلوغ و پراز دحام است و عاقبت، زندگانی اش تباه می‌شود.

مزیت جانبی بدیل بینامتنی منوچهر بدیعی برای عنوان فارسی این رمان، یکی هم شاید **آشنایی زدایی** از ذهن و زبان فارسی زبانان روزگار ماست که نخستین بار با چنین عنوانی بر روی جلد نسخه فارسی اثر روبرو می‌شوند و شوق مطالعه رمانی بس خواندنی اما حجیم صرفاً از سر کنجکاوی و ژده‌شناسانه در ایشان بیدار می‌شود!

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

سرانجام سخن

همین مثال موجز به زیبایی نشان می‌دهد که نشانه‌های زبانی به واسطه نسبت بینامتنی است که کارکرد خاص دلالت‌گرانه پیدا می‌کند. آفریننده هیچ متنی در انزوای محض ذهنی و فرهنگی قلم نمی‌فرساید بلکه پیشینه‌ای فربه و دیرینه از محفوظات و معلومات عینی و آرا و مواضع ذهنی را پشتوانه قلم‌اش می‌سازد که یک سره از زیست-جهان خاص خویش و در گذر ایام برآمده و در ذهن و زبان او ریشه‌هایی بس عمیق دوانده است.

معنای ساده‌تر این سخن آن است که در غالب موارد، هر نوع کنش متن-محوری (که در این جا مقصود خاص نگارنده از آن، تألیف و ترجمه است) معطوف به و متأثر از عاملی فرا-زبانی نیز هست که همانا عبارت است از توشه عقیدتی مؤلف یا مترجم. از طرف دیگر، سرمایه عقیدتی هر نویسنده و مترجمی برآیند و فرزند تعاملی است که بین گفتمان مسلط بر زیست-جهان او و نظام‌های فرهنگ آفرین همان زیست-جهان وجود دارد. بنابراین، مؤلفه‌های بینامتنی هستند که صاحب هر قلمی و علی‌الخصوص هر مترجمی به مدد آن‌ها می‌تواند تشخیص دهد هر متنی به کدام نظام فرهنگی تعلق دارد.

فراجام سخن آن که اگر بپذیریم ترجمه یعنی انتقال دلالت‌های معنای انواع نشانگان موجود در یک فرهنگ به فرهنگی دیگر، و چنانچه با چارلز پرس هم‌سخن باشیم که بخشی از انتقال یا انعکاس معنا به واسطه تعامل میان عناصر گوناگون حاضر در متون میسر می‌شود، آن‌گاه به این استنتاج محکم و مستدل خواهیم رسید که شرط لازم برای موفقیت در ترجمه اصالت‌مند، اشراف مترجم بر ویژگی‌های بینامتنی موجود در متن مبدأ و توانایی او در انتقال هر چه اصیل‌تر و عالمانه‌تر آن ویژگی‌ها به متن مقصد است.

بر این اساس، مترجم در گام نخست باید بتواند هر نشانه یا مرجع دلالتگری را که خاصیت بینامتنی بالقوه داشته باشد در متن مبدأ شناسایی کند، و در گام بعدی، کارکرد یا کارکردهای دلالتی آن نشانگان را کشف کند. در گام سوم، مترجم باید بتواند به عمق نشانه‌شناختی هر دلالتگر کشف شده پی ببرد تا بتواند هنگام تبدیل آن به بدیلی هم‌ارز در متن مقصد تصمیم بگیرد که انتقال نشانه مزبور در سطح ویژگی‌های صوری آن کافی خواهد بود یا انعکاس کارکردهای دلالتی آن ضرورت دارد.

همان‌طور که در نمونه بالا ملاحظه گردید، اصالت‌مندی ترجمه در غالب موارد برآمده از داوری‌های عالمانه بینامتنی در مورد کارکردهای دلالتی و فرهنگی نشانگان حاضر در متن مبدأ است تا تمرکز بر انعکاس صفات صوری الفاظ.

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

منابع

بدیعی، منوچهر. بازار خودفروشی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۹۶۸.

De Saussure, E (1916). *Cours de linguistique générale*. Paris: Payot. *Dios habla al hombre*. Madrid: Sociedad Bíblica, 1976.

Pierce, C. (1931-58). *Collected Papers*. Edited by C. Hartshorne. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Barthes, R. (1975). *S/Z*. Paris: Seuil.

Bassnett-McGuire, S. (1980). *Translation Studies*. London and New York: Methuen.

Eco, U. (1977). *Tratado de semiótica general*. Barcelona: Editorial Lumen.

Hatim, B., and I. Masón (1990). *Discourse Analysis and the Translator*. London: Longman.

Lodge, D. (1988). *Nice Work*. Harmondsworth: Penguin.